

پیشنهاد ترجمه

همچنان در پی پروژه‌های بزرگ

آرش عزیزی

■ عالمان سیاسی و اجتماعی، مثل دانشمندان علوم دقیقه، هنگام نوشتن مقالات و کتاب‌ها همیشه با تصمیمی روبه‌رو هستند: آیا باید به موضوعاتی ریز و حاشیه‌ای بپردازند تا قطره‌ای باشند در جویبار علم (به قول دوستی محققان «قش موش در جنگ چالدران») یا جابلطبی پیشه کنند و وظایف بزرگ پیش‌روی خود بگذارند؟ در این دنیای دانشگاهی «متخصص»پرست، دیدن اینکه فردی دومی را انتخاب می‌کند مایه شغف است؛ اینکه نویسنده مذکور چقدر از پس این وظایف بزرگ برآید سوال دومی است.فرانسس فوکویاما، کارمند سابق وزارت امور خارجه آمریکا و اقتصاددان سیاسی شهیر،از آنهایی نیست که دنبال پروژه‌های کوچک بگردد. این را به راحتی می‌توان از عنوان معروف‌ترین کتابش فهمید: «پایان تاریخ و آخرین انسان.» این عالم سیاسی شهیر اما ذلقه‌اش برای در دست گرفتن پروژه‌های بزرگ را از دست نداده است. او در آخرین کتاب خود که جلد اول از دوشم ماه پیش وارد بازار شد به جست‌وجوی ریشه‌های «عظم سیاسی» می‌پردازد. فوکویاما این کتاب را به استاد فقیدش، سلوموئل هانتینگتون تقدیم کرده که خود اولین بار در دهه ۶۰ با کتاب «عظم سیاسی در جوامع متغیر» که در آن دیکتاتوری را برای ثبات سیاسی پیشنهاد می‌کرد به شهرت رسید. موضوع کتاب را می‌توان با یکی از زیر عنوان‌های مقدمه‌اش خلاصه کرد: «پیش به سوی تئوری توسعه سیاسی.» نویسنده در مقدمه با اشاره به بحث‌های معاصر رایج در مورد چگونگی ساختن دولتی قدرتمند در کشورهای مثل افغانستان، عراق، سومالی و هابیتی به تجربیات خودش در زمینه کمک به دولت‌سازی در کشورهای منطقه ملاتزی (در اقیانوسیه) اشاره می‌کند. مثلاً در پاپوا گینه نو که ۹۰۰ زبان مختلف وجود دارد و روابط قبیله‌ای برقرار است چطور می‌توان دولتی مدرن ساخت و روابط مالکیتی مدرن را حاکم کرد؟

در پاسخ به این سوال است که فوکویاما دنبال پاسخ به سئوال‌های بیشتری می‌رود: جوامع چگونه از ساختار قبیله‌ای به دولت مدرن گذر می‌کنند؟ حقوق مالکیت مدرن چگونه از صورت سنتی گذر کرده‌اند و اولین بار چگونه سر و نه نظم قضایی رسمی «متکی به نوعی اعمال توسط طرف سوم» پیدا شده است؟ به قول خودش: «اگر توسعه سیاسی به معنای حرکت فرای روابط بدوی و سیاست شخصی است، در ضمن باید توضیح داد که چرا این رسوم در بسیاری نقاط بقا می‌یابند و چرا ظلم به ظاهر مدرن اغلب به این‌ها باز می‌گردد؟»

روش فوکویاما در این سفر طول و دراز «نگاه به سراسر زمان و فضا به شیوه‌ای طبیعی» است. او از



پیش از پیدایش انسان شروع می‌کند و در ۶۰۸ صفحه جلد اول تا زمان انقلاب فرانسه پیش می‌رود. البته عنوان «از زمان پیش از انسان» کمی زیاده‌گویی است چرا که به قول منتقد روزنامه گاردین بگلیس «چند صفحه‌ای راجع به شامیانزها وجود دارد اما داستان واقعا از انسان اولیه آغاز می‌شود.» در جلد اول می‌فهمیم که او سه عامل را بنیان‌های نظم سیاسی می‌داند: دولت، حکومت قانون و حساب‌پذیری حاکم. دیگر نتیجه مهمی که نویسنده به آن می‌رسد این است که بزرگان بنیانگذار علوم سیاسی و اجتماعی مدرن، از مارکس و دور کهپام تا مین و وبر با تمرکز بر روند توسعه در غرب اشتباه کرده‌اند. او در عوض متذکر آنچه نظم سیاسی می‌نامد را در چین پیدا می‌کند. «منبع مرکزی اختیار که انحصار عملی قدرت فقللی در منطقه‌ای مشخص را در اختیار دارد» به گفته او، برای اولین بار در سال ۲۲۱ پیش از میلاد با بنیانگذاری دودمان چین چائو در امپراتوری چین پیدا نشده است. اینجا است که می‌فهمیم کتاب فوکویاما بیش از اینکه حال و هوای خسته‌کننده اکامیک داشته باشد، کتابی جذاب است که برای خواننده عمومی نوشته شده و به قول معروف می‌توان آن را مثل داستان‌های پلیسی ورق زد. خودش هم وعده می‌دهد که شیوه روایت «یک چیز لعنتی پس از دیگری» را پیش بگیرد. همین است که می‌فهمیم یکی از علت‌های برپایی حکومت قانون مدرن در اروپا در نظر او اصرار کلیسای کاتولیک بر عدم ازدواج کشیشان در قرن یازدهم است. (او می‌گوید این یکی از مهم‌ترین اصلاحات پاپ گرگوری هفتم بود که به توسعه قانون و این باور که حتی شاهان هم باید از آن اطاعت کنند، انجامید.) یا مثلاً با اطلاع از صحبت‌های دم روز در مقایسه چین و هند (دو کشوری که روی هم رفته دو پنجم جمعیت جهان را در خود دارند) ماجرای ظهور نظم سیاسی در این کشور را در تراژوی خود می‌گذارد و توضیح می‌دهد که چرا اولین اینقدر مرکز یوده و هست

و دومی اینقدر مرکز گریز: «چین دولتی قوی داشته است اما بدون قانون و حساب‌پذیری. هند قانون داشته است و اکنون حساب‌پذیری هم دارد اما سنتا دولت قوی نداشته.» و سپس با اشاره به انقلاب‌های جهان عرب که هنوز خبرسازترین هستند به یاد می‌آورد که «خاورمیانه دولت و قانون داشته اما به بخش اعظم جهان عرب، سنت دومی را از دست داده است.»خلاصه اینکه کاراکترهای این کتاب از کشیشان ادوآج گریز کاتولیک تا سرباز-بردرگان جهان عرب و امپراتوری عثمانی، آن را به اثری خواندنی تبدیل می‌کنند که البته مسلمان‌رنگ و بوی راست‌گرایانه نویسنده تقدیر گرای خود را هم دارد.

در دوران دانش آموزی با دانشجویی، بارها این پرسش برای من مطرح می‌شد که چرا مردم زمان‌های گذشته، کروی بودن زمین را نمی‌پذیرفتند، یا چرا درباره اندیشه گردش زمین به دور خورشید مقاومت می‌کردند و همچنان مدعی بودند خورشید به دور زمین می‌گردد. بعدها که کمی تاریخ علم خواندم، دریافتم آنگونه که من گمان می‌بردم اندیشه کروی بسون زمین، چندان هم جدید نیست و سابقه‌ای طولانی دارد اما نکته مهم در این بود که به موازات آنکه برخی مدعی بودند زمین کروی است، بسیاری هم ادعا می‌کردند زمین تخت است و برای این ادعای خود دلیل هم ارایه می‌کردند، البته در این مجادله بین طرفداران دو فرضیه، تخت بودن زمین طرفداران بیشتری داشت و فرضیه غالب به شمار می‌آمد تا آنکه کم‌کم شواهد بیشتری برای کروی بودن زمین به دست آمد و این نظر جانشین نظریه زمین تخت و مسطح شد. چنین ماجرای درباره گردش زمین به دور خورشید یا گردش خورشید به دور زمین نیز روی داده است؛ روزگاری دلایل و برهان‌های

گردش خورشید به دور زمین بیشتر بود اما امروزه شواهد گردش زمین به دور خورشید را اثبات می‌کند، خلاصه آنکه پدیده‌هایی که امروزه برای ما بدیهی به نظر می‌رسند، در گذشته‌های نه‌چندان دور آنچنان هم بدیهی نبودند و مجادلات بسیار پیرامون آنها شکل گرفته بود. اطلاع از تاریخ علم این مزیت را دارد که ما را با سیر تکامل اندیشه علمی آشنا می‌سازد، به این معنا که مشخص می‌شود هیچ کدام از این نظریه‌ها، خلل‌السماعه نیستند بلکه شواهد تجربی تایید‌کننده این نظریه‌هاست و آنها توانستند در رویارویی‌های دراز مدت، نظریه‌های رقیب را کنار بزنند. به بیان دیگر مسیر علم، همیشه مثل امروز هموار نبوده است و پیشگامان بسیاری برای هموار شدن این راه تلاش کرده‌اند.

یکی از کتاب‌هایی که به تاریخ عمومی علم می‌پردازد (البته در ۵۰۰ سال گذشته)، کتاب تاریخ علم «جان گریبین» است که به تازگی انتشارات فاطمی آن را با ترجمه «رضا خزانه» عرضه کرده است.

این کتاب تاریخ علم را از آغاز دوران روشنگری تا عصر حاضر یعنی بین سال‌های (۱۵۴۳ تا ۲۰۱۱) در اروپا و آمریکا بررسی می‌کند. اثر حاضر ترجمه کتابی است با عنوان «تاریخی از علم» یا «گرشی به تاریخ علم» که در سال ۲۰۰۲ در لندن منتشر شد. ناشر این کتاب درباره انتخاب نام «تاریخ علم غرب» برای این کتاب می‌گوید چون این کتاب تاریخ علم را از آغاز دوران روشنگری تاکنون بررسی می‌کند، یعنی دورانی که در آن پیشرفت علم در کشورهای اروپایی و آمریکایی متمرکز بوده است، عنوان فارسی آن به «تاریخ علم غرب» تغییر یافته است. این کتاب تنها بخشی از تاریخ علم است که سرگذشتی چند هزارساله دارد و بسیاری از کشورهای دیگر مانند هند، ایران و مصر در توسعه آن سهیم بوده‌اند. در عین حال این اثر درباره دوران شکوفایی علم و تجلی آن به صورت فناوری‌های گوناگونی که در عصر ما تمام جنبه‌های زندگی بشر را در برمی‌گیرد، بحث می‌کند. ناشر درباره تفاوت این کتاب با سایر کتاب‌هایی که تاکنون در زمینه تاریخ علم منتشر شده است، می‌گوید: نویسنده این کتاب تنها به شرح مراحل بی‌دری پی‌شرفت علم در دوران

رضا خزانه از جمله کارشناسان علم است که به تاریخ علم نیز بسیار علاقه دارد و در سال‌های اخیر تلاش کرده است با ترجمه کتاب‌های علمی، به گسترش علم در جامعه بپردازد. وی پیش از این کتاب‌های «الکتروبنامیک کوانتومی» اثر «یچارد فاینمن»، «تاریخچه کوتاه‌تر زمان» تالیف «استفن هاوکینگ» و «ثئونارد ملودینو»، «استان زندگی و پژوهش‌های استیون هاوکینگ» اثر «کیتی فرگوسن»، «فراسوی اینشتین» اثر «میکو کاکو» و «جنیفر تامسون» را با هدف ترویج علم و آشناسازی جامعه با موضوع‌های پایه‌ای علم ترجمه کرده بود.

■ ■ ■

■ **تعریف و موضوع تاریخ علم چیست؟ و تاریخ علم را باید علم دانست یا تاریخ؟**

تاریخ علم بخشی از تاریخ است که به بررسی چگونگی توسعه و پیشرفت علم در جوامع و کشورهای مختلف جهان می‌پردازد. موضوع تاریخ علم، درک چگونگی آفرینش و توسعه نظریه‌های علمی، گسترش امکانات تجربی برای دستیابی به آنها و نقش دانشمندی است که در این توسعه سهیم بوده‌اند. چون اکنون تاریخ به عنوان «علم تاریخ» شناخته می‌شود، بنابراین تاریخ علم نیز بخشی از علم است. اما یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها درباره پدیده علم، شیوه کشف قانون‌های تازه است. برخی از مردم گمان می‌کنند که کشف‌های علمی به یکباره به ذهن دانشمندان می‌رسد. مثلاً نیوتن با دیدن سیبی که از درخت می‌افتد، به جاذبه زمین پی برد.

■ **آیا به راستی این‌گونه است با کشف علمی فرآیند دیگری را طی می‌کند؟**

پیشرفت علمی در نتیجه کار مستمر و اغلب طولانی دانشمندان در حین بررسی مباحث علمی، آفریده می‌شود. در بعضی از موارد، یک فرآیند سریع فکری در مغز دانشمندان (جرعه فکری) می‌تواند در طول این بررسی‌ها به یک کشف منتهی شود. اتفاق‌هایی مانند مشاهده درخت سیب توسط نیوتن، ممکن است به این فرآیند کمک کند چون درختان درختان برای روایت تردید وجود دارد. بعضی اوقات هم تصور یک پدیده در ذهن دانشمندان می‌تواند به یک کشف منتهی شود. به عنوان مثال، «اینشتین» نقل کرده است که در سال ۱۹۰۷، هنگامی که در اداره ثبت اختراعات شهر برن در سوئیس کار می‌کرد، روزی به نظرش رسید



نگاهی به کتاب تاریخ علم غرب

تاریخ علم بخشی از علم است

یاسان زرکوب

مورد نظر، بسنده نکرده و درباره فراز و نشیب زندگی دانشمندان و بستر اجتماعی، سیاسی و تاریخی که آنها در آن رشد کرده‌اند و به آفرینش ایده‌های جدید رسیده‌اند، نیز می‌پردازد. «جان گریبین»، نویسنده این کتاب، کیهان‌شناس و یکی از برجسته‌ترین نویسندگان بریتانیا در نگارش کتاب‌های علمی به زبان ساده برای همگان است. این کتاب در پنج دفتر و ۱۵ فصل تنظیم شده است که «از دل دوران تاریک قرون وسطی،» «بنیانگذاران»، «عصر روشنگری»، «تصور بزرگ» و «عصر جدید» عنوان دفترهای پنج‌گانه این کتاب هستند.

در مقدمه این کتاب آمده است که مهم‌ترین آموزه علم درباره جایگاه ما در جهان این است که ما خاص نیستیم. روند این آگاهی با کار «نیکولاس کوپرنیک» در قرن شانزدهم آغاز شد. او بیان کرد: زمین در مرکز جهان قرار ندارد و این نظریه هنگامی تکمیل شد که «گالیله» در قرن هفدهم با استفاده از تلسکوپ این حقیقت سرنوشت‌ساز را نشان داد که زمین در واقع سیاره‌ای است که به دور خورشید می‌گردد. اخترشناسان در جریان موجی از اکتشافات پی‌درپی، طی قرن‌های بعدی دریافتند همان‌طور که زمین سیاره‌ای معمولی است، خورشید هم ستاره‌ای معمولی است. (یکی از چند صد میلیارد ستاره در کیهانشان راه شیری) و خود کیهانشان راه شیری هم کیهانشی معمولی است (یکی از چند صد

گفت‌وگویی با مترجم کتاب «تاریخ علم غرب»

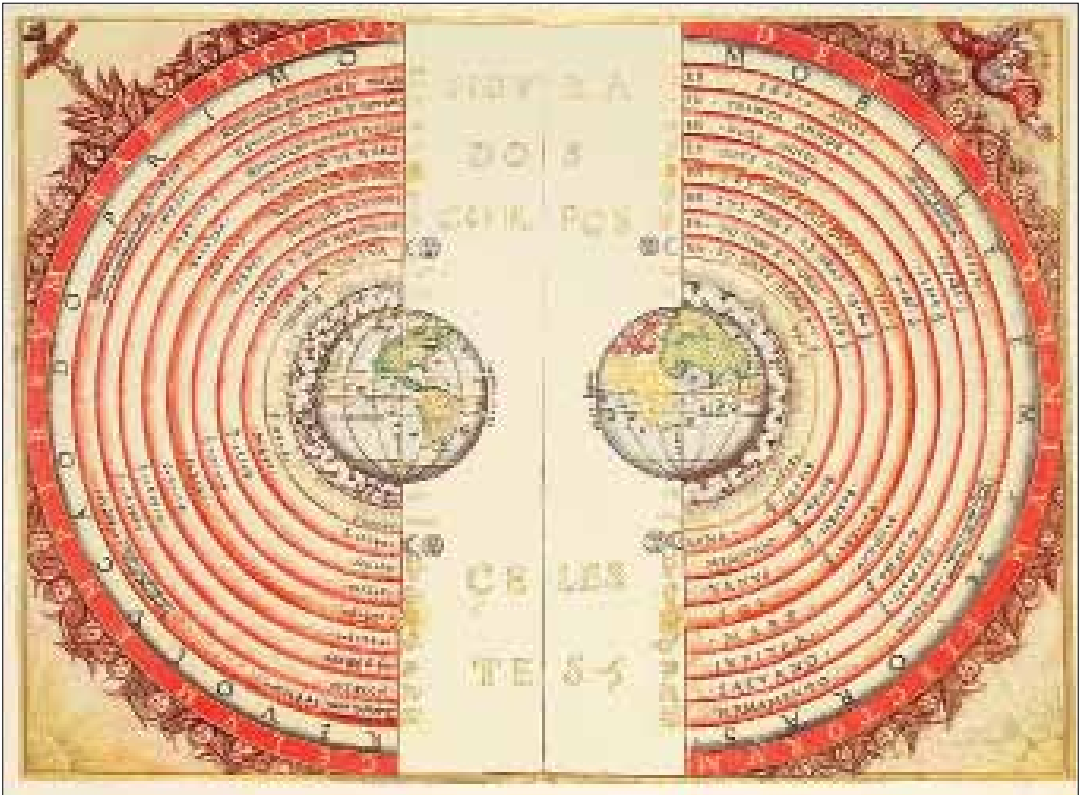
پیشرفت علم: جهش یا انقلاب

که اگر شخصی در آسانسور باشد و ناگهان کابلی که وزن آسانسور را تحمل می‌کند، قطع شود؛ آن شخص چه احساسی خواهد داشت؟ «اینشتین» نتیجه گرفت که این شخص در این حالت احساس بی‌وزنی خواهد کرد. این یک جرعه فکری بود که اورا به بیان «اصل هم‌ارزی» (Equivalence Principle) و بعداً به نظریه نسبیت عام هدایت کرد.»

■ **اما یکی از بحث‌برانگیزترین موضوع‌ها درباره این کتاب آن است که در صفحه پشت جلد کتاب گفته شده که ایده محوری گریبین در سراسر کتاب، بررسی تحولات علم در قالب گام‌های تدریجی و کوچک و رد نظریه انقلاب‌های علمی «توماس کوهن» است.» ولی در کل کتاب این‌گونه به نظر می‌رسد که به نوعی انقلاب‌های علمی روی می‌دهد. مثلاً انقلابی که «نیوتن» با ابداع حساب دیفرانسیل و انتگرال به پدید آورد یا انقلابی که «داروین» با تکامل، پدید آورد به نظریه کوانتوم هم یک انقلاب دیگر. در مجموع نظر شما در باره انقلاب‌های علمی چیست و چگونه باید آن را تفسیر کرد؟**

نظریه انقلاب‌های علمی «توماس کوهن» (Thomas Kuhn) به پیشرفت‌های تدریجی علم توسط دانشمندی که شاید نبوغ استثنایی نداشته ولی علم را پیش می‌برند، به اندازه کافی اهمیت نمی‌دهد. به عنوان مثال، قبل از آنکه «اینشتین» نظریه نسبیت خاص را بیان کند و یک تحول بنیادی در علم فیزیک به وجود آورد، دانشمندی مانند «پونکاره»، «لورنتس»، «هایکلسون»، «موری» و دیگران بستر لازم را برای دستیابی به این نظریه فراهم کرده بودند. نبوغ «اینشتین» آن بود که با بررسی کار این دانشمندان به این نتیجه رسید که تنها راه‌حل برون رفت از مشکلات آن روز، بیان این فرضیه بود که سرعت نور برای هر ناظر با هر سرعتی که حرکت کند ثابت است و هیچ

کتاب



دیگری برمی‌خوریم که علاوه بر آفرینش علمی، ماجراهای دیگری نیز آفریدند: از جمله «وسالیوس» که برای پیشبرد پژوهش‌هایش، از نبش قبر و دزدیدن جنازه نیز خودداری نمی‌کرد؛ «نیوتن» که به خودبینی و ستیزه‌جویی با رقبایش شهرت داشت و نام آنها را از کتاب‌های تاریخ حذف می‌کرد؛ «گرگور مندل» که کشیش مورابایی که پایه‌گذار ژنتیک مدرن است و «لویی آگاسی» که انقدر در اثبات وجود دوران‌های یخبندان در گذشته پافشاری می‌کرد که برای اثبات مدعای خود، همکاری‌اش را به بالای کوه کشاند. ایده محوری گریبین در سراسر کتاب، بررسی تحولات علم در قالب گام‌های تدریجی و کوچک و رد نظریه انقلاب‌های علمی «توماس کوهن» است. مولف در پی گفتار کتاب می‌نویسد: مهم‌ترین بینشی که این کتاب فراهم می‌کند و امیدوارم که خواندن این کتاب آشکار کرده باشد، این است که من ایده «انقلاب‌ها» در علم را که آقای «کوهن» بانی آن است رد می‌کنم. از نظر من توسعه علم، اساساً گام به گام صورت می‌گیرد. دو کلید پیشرفت علم از نظر من، یکی استعداد شخصی و دیگری ساختن تدریجی روی آن چیزی است که پیش‌تر انجام شده است. علم را افراد به وجود آورده‌اند و افراد از علم درست نشده‌اند. مورخان و جامعه‌شناسانی که در زمینه تحقیقات علمی، کارروزی نکرده‌اند و تجربه ندارند، گاهی اوقات مدعی می‌شوند که اعتبار حقیقت علمی بیش از حقیقت هنری نیست و (اگر بخواهیم نایتخته بگوییم) نظریه نسبیت اینشتین هم ممکن است روزی از مد یبفتد، همان‌طور که نقاشی‌های هنرمندان دوره ویکتوریا از مد افتاده است. این تعبیر مطلقاً نادرست است. هرگونه توصیفی از جهان که نظریه نسبیت اینشتین را کنار بگذارد، باید به فراسوی محدودیت‌های این نظریه بپردازد و به علاوه تمام مفهیم‌های نظریه نسبیت عام را در بر بگیرد، درست همان‌طور که نظریه نسبیت عام، نظریه گرانش نیوتن را در بر می‌گیرد، اینکه نور زمانی که از نزدیکی ستاره‌ای عبور می‌کند، اندکی خمیده می‌شود، حقیقتی واقعی و عینی است و نظریه نسبیت عام همیشه می‌تواند مقدار این خمیدگی را محاسبه کند. در سطحی ساده‌تر، قانون عکس مجذوری گرانش، مانند همه واقعیت‌های علمی، یک حقیقت محض است.

هیچ‌گاه حقیقت علمی را نمی‌توان به خاطر دلخواه افراد تحریف کرد. به عنوان یک نمونه از تحریف حقایق علمی، می‌توان به داستان «تروفیم دنیسویچ لیزنکو» اشاره کرد. در زمان حکومت استالین در اتحاد جماهیر شوروی، تروفیم مورد عنایت این رژیم قرار گرفت و صاحب نفوذ شد، زیرا به گمان زمامداران سیاسی آن دوران، ایده‌هایش درباره اصول ژنتیک و وراثت، دیدگاه درستی از دنیای زیست‌شناسی عرضه می‌کرد. به گمان آن سیاستمداران، اصول ژنتیک مندل با اصول ماتریالیسم دیالکتیک ناسازگار بود. شاید هم این‌طور باشد اما واقعیت این است که ژنتیک مندل توصیف مناسبی از طرز کار وراثت ارایه می‌کند، در حالی که ژنتیک لیزنکو از ارایه توصیف مناسب ناتوان بود. کاربرد آرا و توصیه‌های لیزنکو در کشاورزی، نتایج فاجعه‌باری برای کشاورزان به بار آورد.

می‌رود، هرچند گاهی اوقات دانشمندانی با نبوغ بیشتر از دیگران، گرده‌ها را می‌گشایند و راه پیشرفت بعدی علم را هموار می‌کنند. شاید بهتر باشد در این راستا به جای انقلاب، از جهش‌ها یا خزش‌های علم نام بزنیم بگوییم. ■ **آیا اصلاً لازم است که یک کارشناس یا دانشمند علوم تجربی با تاریخ علم آشنا باشد؟ و بیان بهتر آیا دانستن تاریخ علم به درک بهتر ما از علم کمک می‌کند یا ربطی ندارد و بدون دانستن تاریخ علم هم می‌توان علم را درک کرد؟**

یک کارشناس یا دانشمند علوم تجربی به‌طور طبیعی این کنجکاوی علمی را پیدا می‌کند که در زمینه کار او قبلاً چه تحولاتی صورت گرفته است و چه بسا که این آگاهی به توسعه فکر او برای پیشبرد این علوم و فناوری‌ها کمک کند. به عنوان مثال، در علم پزشکی، آگاهی از آنکه از هزاران سال پیش تاکنون چگونه انسان‌ها با انواع بیماری‌ها مواجه بوده و بدون دسترسی به علم پزشکی کنونی، خود را با داروهای گیاهی معالجه می‌کردند، کمک بزرگی به پیشرفت علوم پزشکی و داروسازی کرده است. بنابراین، آگاهی از تاریخ علم پزشکی می‌تواند به توسعه این علم کمک کند. البته در پاسخ به سوال شما باید اضافه کرد که درک واقعی علم بدون آگاهی از تاریخ علم امکان‌پذیر نیست.

■ **در نظام آموزش دانشگاهی ایران، درس تاریخ علم یا درس‌های تخصصی تر مانند تاریخ فیزیک و تاریخ شیمی ارایه نمی‌شود. آیا این کارضعی برای نظام آموزشی ما محسوب نمی‌شود؟ دیگر آنکه وضعیت دانشگاه‌های**

دیگر کشورهای جهان از این لحاظ چگونه است؟ و به نظر وی رایه درس تاریخ علم به جز برای کسانی که بخواهند در رشته‌های تاریخ یا فلسفه علم آموزش ببینند باید اختیاری باشد نه اجباری. در کشورهای دیگر هم همین‌طور است، البته باید در دانشگاه‌ها استادانی باشند که تاریخ علم را تدریس کنند. برای پژوهش در هر رشته‌ای از علوم باید آموخت که این رشته در چه مسیرهایی توسعه یافته و به مرحله کنونی رسیده است. البته هر دانشجویی در هر رشته تحصیلی کم و بیش با مباحثی از تاریخ علم که مربوط به رشته او می‌شود، آشنایی پیدا می‌کند ولی اگر بخواهد در آن رشته عمیق‌تر شده و به پژوهش بپردازد، آگاهی از تاریخ علم، دیدگاه وسیع‌تری را برای او امکان‌پذیر می‌سازد.

نگاه

نگاهی به کتاب در ستایش بی سواد

ورای شعر و رمان

پیام حیدر قزوینی

■ «در زمانه تولید سیلاب‌وار، دیگر انومبیل‌های تندرو، ساعت مچی، جعبه شامپاین و عطر، کالاهایی نادر، نایاب، گران و مطلوب نیستند. این چیزها را امروزه می‌شود سر نبش هر خیابانی خرید. در این میان لوازم بنیادین زندگی، مثل آرامش، آب سالم و جای کافی است که دارند نادر و نایاب می‌شوند.» این عبارتی است از هانس ماگنوس انسسنس برگر، نویسنده و روزنامه‌نگار آلمانی که کمتر از دیگر نویسندگان آلمانی مثل گونتر گراس و هاینریش بل شناخته شده اما در کنار آنها از نسل نویسندگان پس از جنگ است. شاید در نگاه نخست عبارت فوق چندان واقع‌بینانه به نظر نرسد اما زمانی که سیر رویدادهای همین چند ماه اخیر را در گوشه و کنار دنیا مروری اجمالی کنیم، به می‌یابیم که واقعیت موجود جهان ما کمی وخیم‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. از فاجعه‌ای که در ژاپن اتفاق افتاده تا کشتار مردمان معترض در خیابان‌ها و میدان‌های شهرها، جنگ‌های داخلی ساحل عاج و خیل عظیم پناهجویانی که کشورهای آشوب‌زده‌شان را ترک کرده‌اند، جملگی بیانگر آن است که در «جهان متمدن» امروز، فاجعه نه یک حادثه و اتفاق، بلکه قاعده اصلی زیست در چنین دنیایی است. به این اعتبار، باید سیر حوادث ناگوار هر روزه را به مثابه بحران‌های اصلی واقعیت جهان امروز درک کرد. جهانی که تبعیض و نابرابری مشخصه اصلی آن است، جهانی که در آن «مردان بر زنان سروری دارند، سفیدپوستان بر رنگین‌پوستان، ثروتمندان بر بی‌نویان و زندگان بر مردگان».

انسسنس برگر شاعر، مترجم و رمان‌نویسی است که در سال ۱۹۲۹ متولد شده و به مانند بسیاری دیگر از چهره‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم به حوزه ادبیات وارد شده‌اند دارای دیدی انتقادی به وضعیت موجود است. همان گونه که مترجم در آغاز کتاب آورده است، گرایش عمیق انسسنس برگر به روشنگری و نقد سیاسی-اجتماعی او را بر آن داشته است که ورای شعر و رمان، بیش از پیش به درون شکاف بحران‌های اجتماعی روزگار خود در قالب مقالات و جسات‌های اجتماعی فلسفی روی آورد. کتاب فوق شامل چهار مقاله از این نویسنده آلمانی است که به موضوعات «فول کتاب برای بی رونق رسانه‌های تصویری»، «مهاجرت و پناهندگی»، «جنگ‌های داخلی» و «تجمل و مصرف‌گرایی» می‌پردازد. او در مقاله «در ستایش بی‌سواد» با به چالش



کشیدن سوادآموزی تحت نظر دولت و کارگزاران آن می‌گوید «هدفی که سوادآموزی دنبال می‌کرد، هیچ ربطی با روشنگری نداشت. انسان دوستان و حافظان فرهنگی که سنگ سواد را به سینه می‌زدند، تنها مباشران صنعت و سرمایه‌داری بودند؛ صنعتی که از دولت می‌خواست کارگران درس‌خوانه را در اختیارش قرار دهد. مقصود هرگز نبکی، حقیقت و زیبایی و.. نبود. مقصود آن نبود که راه را بر «فرهنگ نوشتار» باز کنند، چه رسد به اینکه انسان‌ها را از زنجیر خلی و خردی آزاد کنند. مقصود پیشرفتی کاملاً از نوع دیگر بود. این پیشرفت عبارت از آن بود که بی‌سوادان، این «هازل‌ترین طبقه انسانی» را رام کنند، تخیل و اندیشه شخصی‌شان را از آنان بگیرند و از صفحه ذهن‌شان بشویند، تا از این پس نه‌تنها نیروی عضلات آنها و مهارت فنی‌شان را به کار گیرند، بلکه از مغزهای‌شان هم بهره‌کشی کنند.» با محمود حدادی پیش از این و به واسطه دیگر ترجمه‌های او از نویسندگان آلمانی آشنا بودیم که اینک او با ترجمه چهار مقاله از انسسنس برگر که همگی در دهه ۹۰ نگاشته شده‌اند، ما را با این نویسنده کمتر شناخته‌شده آلمانی آشنایی کند.

عطف کتاب

واژگان و چیزی بیشتر

■ کتاب «فرهنگ فرانسه – فارسی» حاجی‌پور دربردارنده ۴۰ هزار واژه زبان پرسامد زبان فرانسه را برابریابی دقیق و با تصویر توضیحی برخی واژگان است. به منظور ارایه امکان جست‌وجوی سریع، آسان، جامع و کاربرپسند در این کتاب، فهرست مختلفی براساس نام حیوانات، روزهای هفته، ماه‌ها، فصول، علایم منطقه‌البروج، میوه‌ها، مشاغل، نام کشورها، مردم و زبان مناطق مختلف جهان، علایم اختصاری رایج در زبان فرانسه و نشانه‌های اختصاری فراهم شده است.

